



## رویکرد رمانتیسم و رئالیسم انقلابی در عصر مشروطه

(با تأملی در اشعار میرزاده و فرخی)

پروانه رضائی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی قائمشهر

رضا فرصتی جویباری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی وحد قائم شهر

مهر علی یزدان پناه

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی وحد قائم شهر

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۹

### چکیده:

میرزاده‌عشقی از شعری است که بخش بزرگی از ارزشهای ادبی او، مرهون نقش‌آفرینی فضا و عناصر مکتب رمانتیسم است. روحیه انقلابی‌گری، بخشی از تاثیرهای این مکتب در سروده‌های اوست. رئالیسم نیز، یکی از بنیادیتیرین مکاتب هنری است که در اواسط قرن نوزدهم به سرعت گسترش یافت. پرهیز از تخیل و پرداختن به واقعیت‌های عالم بیرون، از اساسیترین اصول این مکتب بود و شاعران زیادی از جمله فرخی یزدی را به سوی خودکشاند. صراحت بیان، نکوهش و نقد انقلابی جامعه، نشان از رئالیسم تند فرخی داشت. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی محتوا، با استخراج و بررسی مفاهیم انقلابی‌گری و نقد خشونت‌آمیز جامعه در اشعار این دو شاعرگراقدر به این نتیجه می‌رسد که شاعران انقلابی عصر مشروطه تا اندازه‌ای از رسالت فرهنگی خویش که بیداری نرم افکار و ایجاد انقلاب روحی و درونی در انسان است غافل شدند. براین اساس، به نظر میرسد همه تلاش این شاعران، در جهت تقویت انقلاب مشروطه در اندک زمانی به‌خاموشی گرایید. این شاعران درگیر حرکات انقلابی توأم با خشونت بیرونی جامعه

<sup>۱</sup>.Ramazaniparvaneh<sup>۸۹</sup>@yahoo.com

شدند و به آماده‌سازی فرهنگی این تحوّل توجه نکرده‌اند. واضح است که خشونت بی‌هنگام و بدون بستر لازم، نه تنها به جامعه خدمتی نمی‌کند، بلکه احتمال اینکه به خشونت دیگری منتهی گردد بعید به نظر نمی‌رسد. بنابراین چنین جوامعی بیش از آنکه به شاعران انقلابی نیازمند باشند، به شاعران فرهنگساز محتاج می‌باشند.

### واژه‌های کلیدی: میرزاده عشقی، فرّخی یزدی، رمانتیسم، رئالیسم، انقلاب، مشروطه.

#### ۱- مقدمه:

ادب کهن و معاصر فارسی به دلیل سیطره قوانین وقواعد ویژه خود و نیز شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر دوره‌های آن، به آسانی قابل تطبیق با مباحث ادبی غربی نیست، لیکن در دوره معاصر و خصوصاً مشروطه، که عموماً متأثر از حوزه غیر فارسی‌زبان هست، می‌توان نمونه‌هایی از جنبش رمانتیسم و رئالیسم را خصوصاً در شعر میرزاده و فرّخی استخراج کرد. مفهوم تجذّد ادبی ارتباطی دقیق و تنگاتنگ با رمانتیسم و گسترش آن در ادبیات مشروطه دارد. حلول و تجلّی حداکثری خصال رمانتیکی در شعر فارسی و بسامد معنی‌دار آن را در شعر فارسی باید در ادبیات مشروطه و دوران بعد از آن تا اواخر دهه ۱۳۲۰ جستجو کرد. عشقی، برجسته‌ترین نماینده شعر رمانتیک عصر خود است؛ رمانتیسم وی ضمن خالی نبودن از عناصر تغزّلی، بیشتر رنگ و بوی اجتماعی و انقلابی دارد. رئالیسم، مکتبی ادبی، بنیادین، تأثیرگذار، عینی و بیرونی است که بر واقعیت‌های جامعه تأکید می‌کند. اگرچه این مکتب را در معنای عام، نمی‌توان محدود به زمانی خاص کرد اما به جهت آنکه پس از رمانتیک‌ها پدیدار شد و چارچوب دقیقش توسط محققان ادبی ترسیم گشت، به اوایل قرن نوزدهم باز می‌گردد. از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، توجه به مسائل اجتماعی و پرهیز از تخیل و الهام‌درونی را می‌توان ذکر کرد. اما در این دوره تحوّل در نگرش شاعران و نویسندگان ایجاد می‌گردد و شعر نیز به عنوان بخش بزرگ و مهم ادبیات ایران از این تأثیر بی‌نصیب نماند. با توجه به حوادث تأثیرگذار دنیای بیرون در این دوره، شاعران و نویسندگان، آگاهانه یا ناخودآگاه در چارچوب مکتب رئالیسم آثار خود را خلق کردند. فرّخی یزدی با گرایش‌های کارگری و حمایت از مستضعفان، واقع‌گرایی خاصی را در آثارش متبلور می‌سازد؛ از شاعران برجسته این دوره است. هرچند فرّخی شاعر واقع‌گرای عصر مشروطه می‌باشد و اصول رئالیسم کاملاً در اشعارش مشهود است ولی از جنبه‌های دیگر رئالیسم او قابل تقداست و در صفحات آینده توضیح آن خواهد آمد. نگاهی به اشعار شعرای عصر مشروطه به صورت کلی نشان از این مسئله دارد که همه تلاش‌های آنها در جهت تقویت انقلاب مشروطه در اندک‌زمانی به

خاموشی‌گرایی. از طرفی طبقه روحانیت با بسترسازی‌های مناسب و استفاده از همه توان در جهت تقویت فرهنگ دینی و استفاده از تجربیات انقلاب مشروطه آهسته آهسته زمینه تحول دینی را در ذهن‌ها فراهم کرده و با انقلاب اسلامی در ایران به نتیجه دلخواه خویش رسیدند. به نظر می‌رسد یکی از رموز پیروزی انقلاب ایران، برخلاف مشروطه روشنفکران، بسترسازی فرهنگی طبقه روحانیت و دین‌مداریشان باشد. در مقابل، عامل مهم شکست مشروطه و شاعران انقلابی عدم بسترسازی فرهنگی یا به تعبیری انقلاب درونی جامعه قبل از انقلاب اجتماعی باشد. رسالت شاعر کار فرهنگی و حتی اگر مبارزه هم می‌کند مبارزه فرهنگی است. به عبارت دیگر، بسترسازی فرهنگی و اجتماعی که شاید بتوان به آن انقلاب درونی نامید، وظیفه شاعران است. دگرگونی که ذهن‌ها و فکرها را آماده پذیرش تحول بیرونی می‌کند. بدیهی است تا زمینه تحول درونی یا فرهنگی آماده‌نگردد، هیچگونه تغییرات ساختاری سیاسی موثر و ماندگار نیست. بر این اساس به نظر می‌رسد این شاعران در گیر حرکات انقلابی توأم با خشونت بیرونی جامعه شدند و به آماده‌سازی فرهنگی این تحول توجه‌نکرده‌اند. چون مردم آمادگی ذهنی و فرهنگی تحول مشروطه را نداشتند و روشنفکران، زود هنگام تغییر ساختاری خارجی را پی‌گرفتند و شعرا نیز بر طبل این جنبش کوبیدند نتیجه لازم گرفته‌نشد. این مقاله در صدد آن است که با بررسی و استخراج مفاهیم انقلابی‌گری زود هنگام و نقد خشونت آمیز حاکمان، در اشعار این دو شاعر، نشان دهد که شاعران این عصر تا اندازه‌ای از رسالت فرهنگی خویش که بیداری نرم افکار و ایجاد انقلاب روحی و درونی در انسان است، غافل شدند. واضح است که خشونت بی‌هنگام و بدون بستر لازم، نه تنها به جامعه خدمتی نمی‌کند بلکه احتمال اینکه به خشونت دیگر منتهی گردد بعید به نظر نمی‌رسد. بنابراین چنین جوامعی بیش از آنکه به شاعران انقلابی نیازمند باشند، به شاعران فرهنگ‌ساز محتاج می‌باشد. این تحقیق سعی کرده است از این منظر به سوال‌های ذیل پاسخ گوید: ۱- روحیه انقلابی‌گری تا چه حد در اشعار عشقی و فرخی بازتاب یافته است؟ ۲- عشقی و فرخی بر پایه موضوع انقلابی‌گری به طرح چه مسائلی پرداختند؟ ۳- آیا روحیه انقلابی‌گری شعرا در عصر مشروطه قابل نقد است؟

## ۱-۲- پیشینه تحقیق:

آثار قابل استنادی در زمینه رئالیسم وجود دارد که به نقد و بررسی این مکتب پرداخته است، از جمله کتاب «*یادآور ز شمع مرده یادآور*» (تحلیل اجتماعی شعر مشروطه)، از عبدالله نصرتی که شعر شاعران عصر مشروطه را از جنبه اجتماعی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و پژوهندگان را در مسیر شناخت شاعران عصر مشروطه و تحقیق درباره شعر این دوره یاری می‌رساند. آقای فاروق خرابی نیز در کتاب «*سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه*» بر جنبه اجتماعی شعر این دوره تأکید می‌ورزد و بازتاب وقایع اجتماعی و سیاسی را در این اشعار نشان می‌دهد. هم‌چنین کتابها و مقالات متعددی در زمینه تأثیرپذیری داستانهای فارسی از مکتب رئالیسم

وبازتاب این مکتب در آثار نویسندگان ایرانی تالیف شده است. مهم‌ترین این آثار جلد اول «*داستان کوتاه در ایران*» نوشته حسین پاینده است که داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. محمود فتوحی نیز در مقاله «*شکل‌گیری رئالیسم ایرانی*» در مورد نقطه آغاز این مکتب در ادبیات ایران بحث می‌کند. نیز مسعود جعفری در کتاب «*سیر رمانتیسم در ایران*» به تأثیرپذیری نویسندگان و شاعران ایران از جمله؛ میزاده عشقی از مکتب رمانتیسم پرداخته است. همچنین مسعود جعفری در مقاله‌ای با عنوان «*میرزاده عشقی و رمانتیسم انقلابی*» به چگونگی تأثیرپذیری عشقی از مکتب رمانتیسم اشاره نمود. اما تا کنون پژوهش مستقّلی تا آنجا که نگارندگان این سطور بررسی کرده‌اند، درباره تأثیرپذیری از مکاتب رمانتیسم و رئالیسم و تحلیل رمانتستی و رئالیستی از اشعار این شاعران انجام نشده است. از سوی دیگر عشقی و فرّخی به سبب روحیه انقلابی‌شان و گرایش‌های متفاوتشان نسبت به شاعران دیگر عصر مشروطه و فضای ملال‌آور اشعارشان کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. برای ورود به بحث به نظر می‌رسد توفقی کوتاه درباره رئالیسم و رمانتیسم در ایران و بررسی همه‌جانبه ولی کوتاه انقلاب، خالی از فایده نباشد.

## ۲- اولین چکاد رئالیسم و رمانتیسم در ایران:

برای یافتن ریشه‌های رئالیسم در ایران باید به دوره انقلاب مشروطه بازگردیم. نارضایتی مردم از اوضاع کشور، آشنایی با افکار و اندیشه اروپاییان، تأسیس دارالفنون، ورود صنعت چاپ به ایران و انتشار افکار آزادی‌خواهانه، زمینه‌های بروز انقلاب مشروطه را در ایران فراهم کرد. (محمّدی، ۱۳۷۵: ۳۵) از سوی دیگر شرایط نابسامان اجتماعی و سانسور و خفقان شدید سیاسی این عصر، عده‌ای از نویسندگان را مجبور کرد تا در آن سوی مرزها ادبیات جدید سیاسی را علیه استبداد حاکم به وجود آورند. (آجودانی، ۱۳۸۷: ۷۰) افرادی چون ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و بسیاری دیگر از روشنفکران و روحانیون مبارز، در خارج از کشور با تمام توان خویش با استبداد حاکم جنگیدند و عده‌ای از این روشنفکران ایرانی به واسطه آشنایی با جامعه اروپایی و فرهنگ آن و به‌ویژه آشنایی با فلسفه ادبیات اروپایی، همگام با تدوین آرا و عقاید سیاسی انقلاب، به تدریج امکان ورود نظریه‌های جدید در ادبیات را فراهم آوردند (همان: ۸۶). به گفته ویکتور هوگو «*قاطع‌ترین نتیجه مستقیم یک انقلاب سیاسی، یک انقلاب ادبی است*» (محمّدی، ۱۳۷۵: ۳۵). شعر دوره مشروطه نیز با عقب‌نشینی از شیوه استعاری و سمبولیک و گرایش به عقلانیت نقدانه در پیوند ادبیات با واقعیت سهیم شد و به نهضت رئالیستی پیوست. (فتوحی، ۱۳۷۵: ۱) به طور کلی می‌توان گفت: شاعران؛ جامعه‌شناس، تحلیل‌گر و آگاه به علوم اجتماعی نبوده‌اند؛ اما در انقلاب‌های بزرگ جهانی نقشی سازنده و موثر داشته‌اند. (خارابی، ۱۳۸۰: ۱۲) از جمله شاعران دوره مشروطه که هم خود رنج‌کشیده راه انقلابند و هم اشعارشان با نمایش تحولات و

مسائل انقلاب، تصاویر دقیقی از اجتماع آن دوره را عرضه می‌کند، می‌توان میرزاده‌عشقی، سیداشرف‌الدین گیلانی، ملک‌الشعراى بهار، ابوالقاسم لاهوتی و فرخ‌یزدی را نام برد. میرزاده از جمله شعرا و نویسندگانی است که هم به جهت حضور نسبتاً طولانی خود در ترکیه در جریان مهاجرت رجال سیاسی و فرهنگی ایران به آن سامان در جنگ جهانی اول و هم به سبب آشنایی که با زبان فرانسه داشت با قالبها و مفاهیم رمانتیسم آشنا شد و آنها را با داعیه نوگرایی در آفرینش‌های ادبی خود متجلی ساخت. «مفهوم تجدد ادبی ارتباطی دقیق و تنگاتنگ با رمانتیسم و گسترش آن در ادبیات مشروطه و بعد از آن دارد و عشقی برجسته ترین نماینده شعر رمانتیک عصر خود است.» (جعفری، ۱۳۸۶: ۸۱) جلوه‌های بدیع خیال‌پردازی، رویکردهای نوگرایانه و زبان تند و هجاگوی عشقی؛ ویژگی‌های بارز اشعار اوست که ماندگاری و نفوذ اجتماعی و ادبی آنها را تضمین کرده است. «عشقی یکی از بلندترین صداهایی است که علیرغم مرگ زود هنگامش طی سالیان پس از آن، همچنان با شعرهای رمانتیک و زبان هجاگوش، طنین انداز ماند.» (قائد، ۱۳۷۷: ۱۵) هرچند بسیاری از محققان، نیما را سرآغاز جلوه‌گری رمانتیسم در ایران برمی‌شمارند (جعفری، ۱۳۸۶: ۷۰)؛ اما اشعار رمانتیک میرزاده، هم از نظر تقدّم و هم از نظر بسامد و انبوهی مفاهیم و جلوه‌های رمانتیسم، گوی سبقت را در این میدان از نیما ربوده است. اشعار نیما بعد از جرقه‌های روشنی‌بخش رمانتیسم که در «افسانه» او به ظهور پیوست دیگر کمتر از دامنه‌های مه‌آلود رمانتیسم عبور می‌کند و اغلب در جاده‌های سنگلاخ و البته پر جلوه تصاویر و مفاهیم رئالیستی به مسیر خود ادامه می‌دهد.

### ۳- انقلاب:

انقلاب مصدر باب انفعال از ریشه «قلب»، در لغت عبارت است از: تغییرات بنیادین یا واگشت به معنای زیوروشدن یا پشت‌وروشدن (معین، ۱۳۷۱: ۳۸۷) و نیز در اصطلاح جامعه‌شناسی به صورتهای گوناگون تعریف شد که در ذیل برخی از مهم‌ترین آنها ذکر می‌گردد: «انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز داخلی در ارزشها و اسطوره‌های مسلط بر یک جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری و فعالیت و سیاستهای حکومتی است.» (ملکوتیان، ۱۳۷۶: ۱۳۳ و هانتینگتون، ثلاثی، ۱۳۷۰: ۳۵۸) مارکسیست‌ها انقلاب را خروج جامعه از حالت تعادلی می‌دانند که ناشی از تغییرات ارزشی یا محیطی یا هردومی باشد. دیدگاه مارکسیستی وجود تضاد را چهره اساسی جوامع می‌داندست و معتقد بود که تغییر و تحولات تاریخی دارای جنبه انقلابی و خشونت‌آمیز است. (همان: ۱۱۱) فلاسفه انقلاب را لزوماً تغییر ذات و ماهیت یک شی و در نگاه جامعه‌شناسان هرگونه جنبش اجتماعی توده‌ای که به فرایندهای عمده اصلاح یا دگرگونی اجتماعی بیانجامد، انقلاب نامیده می‌شود. به نظر می‌رسد که تعریف ملکوتیان و هانتینگتون، جامع بوده و بیشتر مورد قبول اهل نظر باشد و در این تحقیق این تعریف را مبنای بررسی قرار می‌دهیم. مهم‌ترین عناصر کلیدی این تعریف عبارت است از: تغییر، سریع، خشونت و .....؛ با توجه به کلیدی بودن واژه

انقلاب، در این پژوهش، لازم است از جنبه‌های گوناگون به انقلاب نگاهی گذرا داشته باشیم. از جهت اینکه انقلاب چه وقت پیش می‌آید؟ باید گفت که: «همیشه چنین نبوده است که انقلابها در زمینه وخیم‌تر شدن اوضاع پیش آمده باشند بلکه برعکس، انقلاب غالباً در زمانی پیش می‌آید که مردمی که دیرزمانی باید با حکومت ستمگر بدون هرگونه اعتراضی کنارآمده‌اند یکباره دریابند که حکومت فشارش را تخفیف داده است. آنگاه علیه حکومت اسلحه به دست می‌گیرند.» (ملکوتیان، ۱۳۷۶: ۹۵) انقلاب ریشه در تاریخ دارد؛ ارسطو بنیانگذار مطالعه یا انقلاب خوانده شده است. علل انقلاب نیز از دیدگاه گوناگون مطرح شده که مهم‌ترین آنها در ذیل ذکر می‌شود؛ افلاطون در کتاب «جمهور» گسترش حرص و طمع و تجمل پرستی، تعلیم و تربیت روحی، جدایی میان اعضای طبقه حاکمه و سیر نزولی حکومت‌ها را علل مهم دگرگونی‌ها دانسته است. از دیدگاه ابن‌خلدون ظلم، استبداد، تجمل پرستی و تن‌آسایی از علل زوال دولت‌ها به‌شمار می‌آید. خواجه نصیرالدین طوسی و به اقتباس از او ابرقوهی نیز استبداد و تفرقه را عامل زوال دولت دانسته‌اند. غزالی و ابن‌خلدون شرکت مسئولان در تجارت و تولید را از علل زوال دولت‌ها شمرده‌اند. (ملکوتیان، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۴) همچنین نظریه «انقلاب هانتینگتون»<sup>۲</sup> به‌عنوان یکی از نظریه‌های متأخر در علل رویداد انقلاب‌ها ارائه گردید. همچنین وجود گروه‌های آرزومند و تعالی‌جو در کنار نهادهای خشک و یا انعطاف‌پذیر، زمینه‌ساز انقلاب‌هاست. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۶۷) انقلاب از نظر هدف عبارتند از: انقلاب ایدئولوژی - انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی. (آشوری، ۱۳۸۷: ۴۸)

یک انقلاب سیاسی با تغییر حکومت بدون تغییر در ساختارهای اجتماعی همراه است. اما یک انقلاب اجتماعی، عبارت از انتقال سریع و اساسی دولت و ساختارهای طبقاتی یک جامعه است که با اغتشاشات طبقاتی از پایین جامعه (دهقانان) همراهی و در بخشی حمل می‌شود. (ملکوتیان، ۱۳۷۶: ۱۴۳۶ و اسکاچپول، ۱۳۷۴: ۳۳) از مهم‌ترین انقلاب‌ها در جهان می‌توان به انقلاب‌های آمریکا (۱۷۷۶) و فرانسه (۱۷۸۹) در قرن هجدهم اشاره کرد. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و ۱۹۴۹ چین، عمیق‌ترین نتایج را برای کل جهان داشتند. بیشتر انقلاب‌های قرن بیستم در جوامع در حال توسعه رخ داده‌اند. برای مثال مکزیک، ترکیه، مصر، ویتنام، کوبا و نیکاراگوئه این تجربه را داشته‌اند. دولت‌های جهان سوم برای تغییر و اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با «مقاومت» از جانب نیروهای اجتماعی خارج از دولت روبرو هستند. میگردان عبارت «جامعه شبکه‌ای»<sup>۳</sup> را برای توضیح این وضعیت به‌کاربرد. (سمیعی

<sup>۲</sup> سامونل هانتینگتون، نظریه پرداز معروف آمریکایی است. وی توسعه سیاسی را در همه‌حوزه های سیاسی تسری داد و معتقد است که بایندهای حکومتی تقویت شوند. از نظر وی اصلاحات و نو سازی سیاسی مستلزم بسط آگاهی سیاسی به گروه های اجتماعی تازه و تحزک این گروه ها به صحنه سیاست است. تحول سیاسی به ایجاد نهادهای سیاسی نیاز دارد که به اندازه کافی تطبیق پذیر، پیچیده، مستقل و منسجم باشند. (هانتینگتون، ۱۹۶۹: ۲۶۷)

<sup>۳</sup> «جامعه شبکه ای» در نظر میگردان، ترکیبی از سازمانهای اجتماعی قلمداد میشود که هر یک، به طور مستقل از قدرت و آزادی عملی بالا برای کنترل اجتماعی بهره مندند؛ از سویی، کنترل اجتماعی در جامعه بطور نامتجانس از طرف

اصفهان، ۱۳۸۷: ۱۱۹) در کشورهای جهان سوم، دولت برای کنترل ارزشها و هنجارها و اشاعه آنها در سطح جامعه، ناگزیر است با گروه‌های قدرتمند و متنفذ در سطح جامعه رقابت کند و در واقع، دولت، توان و انرژی زیادی را برای کنترل اجتماعی به کار می‌گیرد که به ضعف و ناتوانی دولت در سایر زمینه‌ها منجر می‌شود (تی راسل، ؟: ۱۷۷). انقلاب‌های کشور کوبا، الجزایر، هند، ایران، از جمله انقلابات موفق کشورهای جهان سوم بوده‌اند. اما انقلاب‌های تونس، لیبی، یمن و مصر جزو انقلاب‌های ناموفق بوده‌اند که همچنان با مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنند. از طرفی، انقلاب در شرق و غرب نیز دارای ویژگی‌ها، تفاوت‌ها و تشابهات قابل ملاحظه‌ای است؛ به گفته فرایدربش، انقلاب‌ها به معنای وسیع آن ویژگی فرهنگی غربی به‌شمار می‌آیند. پیشگام انقلاب نوین، انقلاب سده هفدهم انگلیس بود. آگاهی به انقلاب را انقلاب فرانسه پدید آورد. (هانتینگتون، ثلاثی، ۱۳۷۰: ۳۸۷-۳۸۶ و ملکوتیان، ۱۳۷۶: ۱۳۳) ویژگی شاخص انقلاب شرقی، وجود یک دوره طولانی قدرت دوگانه است که طی آن هم حکومت و هم انقلابی‌ها در مناطقی دارای قدرتند. و نبردها میان یک گروه انقلابی و نظام حاکم اتفاق می‌افتد. و بالاخره انقلاب از منظر قرآن و اسلام دارای ویژگی‌های خاص می‌باشد؛ آیت‌الله صدر محتوای درونی انسان را منشا و مدار حرکت تاریخی می‌داند که شامل اندیشه و اراده است. آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) روشنگر همین مفهوم است. در قرآن مجموعاً به چهار عامل مؤثر در انحطاط‌ها برمی‌خوریم: ۱. بی عدالتی و ظلم. ۲. تفرق. ۳. ترک امر به معروف و نهی از منکر. ۴. فسق و فجور و فساد اخلاق. اسلام جهت‌گیری نهضت‌های الهی را به سوی مستضعفین می‌داند، اما خاستگاه انقلاب را صرفاً مستضعفین نمی‌داند.

اسلام نهضت پیامبران را به سود محرومان می‌داند، اما آن را منحصرأ به دوش محرومان نمی‌داند، مخاطب اسلام، همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی هستند، چه محرومان و چه غیر محرومان (مطهری، ؟: ۳۱-۲۳ و ملکوتیان، ۱۳۷۶: ۱۶۲-۱۶۱) شریعتی مقام شهادت، کربلا و امام حسین را برای انقلاب و تغییر، بسیار حائز اهمیت می‌داند. وی هم‌چنین انتظار برای مهدی موعود به مفهوم سنتی آن را که ناظر به جمود و بی‌حرکتی است رد می‌کند و بر انتظار سازنده و تعهدآور و انقلابی تأکید می‌کند. وی تشیع صفوی و تشیع علوی را از هم تفکیک کرده و معتقد است تشیع صفوی، تشیع سکوت، ترس و انفال است ولی تشیع علوی، تشیع حرکت، انقلابی‌گری، حق‌خواهی و مبارزه طلبی است. (شریعتی، ؟: ۱) در نگاهی انتقادی، معتقدات، رهبری و نهادهای شیعه نقش مهمی در سیاست ایران داشته و اسلام شیعی از آغاز با سیاست آمیخته بوده، چنان که می‌توان گفت؛ تاریخ و معتقدات شیعه زیربنای ایدئولوژی انقلابی مدرن را تشکیل داده است.

اسپوزیتو، شانه چی، ۱۳۸۲: ۳۳) سرآغاز انقلاب و نهضت شیعه خروج سرداران شیعی مذهب در خراسان است.

#### ۴- بینش انارشیمیستی فرّخی و میرزاده:

منظور از بینش انارشیمیستی<sup>۴</sup>، بینشی است که فرد با دیدگاه انتقادی خود به سروری ستیزی و نابودی هر چیزی و تخریب هر قدرت بدون محدودیتی می پردازد؛ به این امید که همه چیز در شکلی متعالی، آرمانی و مقبول، در آینده ای نامعلوم، بازسازی شود. این بینش در مورد عشقی و فرّخی بسیار صادق است؛ چنانکه عشقی در مقاله «عید خون»، مبانی نظری انارشیمیستی خود را توضیح میدهد و سیمای خود یعنی «سیمای نجیب یک انارشیت» را معرفی میکند.

عشقی تشنه تغییراتی است که اصولی برای آن مدون نشده؛ گویی برای رسیدن به دگرگونی باید در نخستین گام، همه چیز را تخریب کند؛ سپس گام در راه جدید نهد. به تعبیر محمدقائد: «عشقی جامعه را نه کلیتی متفاوت از تک تک افراد و اجزای تشکیل دهنده آن و حرکت اجتماعی را نه برآیند نیروهای فعال در آن و حاصل جمع و آمیزه منافع متضاد، بلکه آوردگاه خیر و شر میدید.» (قائد، ۱۳۷۷: ۱۲) در نتیجه، وی بیشتر حالت ستیزه جویی، انقلاب مابی و تخریبگری به خود میگیرد تا اصالت عقلانی و منطقی و به جای آنکه انسان ایرانی را به مفاهیمی مانند آزادی، وطن، تجدد و ... نزدیک و رهنمون سازد، خود، سر از مرداب نیهیلسم در می آورد و در گرداب انارشیمیسم غرق میشود. وی در این انقلابیگری تا حدودی تحت تأثیر انقلاب فرانسه است و درست به همین سبب شیفته نوجویی و هوادار دگرگونی در ساختارهای اجتماعی و ادبی است. به تعبیری دیگر، عشقی علاوه بر آنکه به فکر انقلاب وطنی است، به فکر انقلاب ادبی نیز هست و خود را هم برای درهم ریختن نظام اجتماعی و هم برای برهم زدن نظام شعری، معطوف میکند.

دوران حیات ۵۴ ساله فرّخی نیز، سرشار از وقایع مهم و تحولات چشمگیری چون به مسندنشستن پنج شاه ایران: ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه، احمدشاه و رضاشاه در ایران است. (مسرت، ۱۳۸۴: ۳۱) این تحولات همواره، تأثیرات شگرفی بر ذهن نکته‌سنجش داشت؛ به گونه‌ای که او از دقت نظر در احوالات سیاسی کشور دریافته بود که هرچند، مسندشاهی پیوسته در میان سلطه‌گران و قدرت‌طلبان مدعی، دست به دست می‌گردد؛ اما سهم مردم عادی و رعیت فقیر از این

<sup>۴</sup> انارشیمیسم یا سروری ستیزی، جنبش سیاسی و نظریه‌ای که هوادار برافتادن هرگونه دولت و تنشستن انجمن‌های آزاد و همیاری داوطلبانه افراد و گروهها به جای هر شکلی از دولت است. بنیاد انارشیمیسم بردشمنی با دولت است و قوانین دولتها را را سرچشمه تجاوز و خاستگاه همه بدیهای اجتماعی میدانند و به این دلیل، خواستار از میان رفتن همه دولتهاست. (اشوری، ۱۳۶۶: ۵۶ و لنینگ، ۱۳۶۷: ۱۹)



تبادل قدرت ، همواره فقر و تنگدستی و سیه روزی است. فقری که ریشه در ظلم حاکمان و اشراف زادگان مرفه بر قشر فرودست جامعه دارد؛ از این رو فرّخی که خود از طبقه رنجبر و فرودست جامعه بود، سعی خود را بر آن معطوف داشت تا در گام نخست مبارزات خود، با ترسیم چهره دردکشیده مردم رنجبر در اشعارش و افشای ستم و تبعیضاتی که طبقه مرفه بر آنها روا داشته، به حمایت از توده زحمتکش و آسیب پذیر جامعه بپردازد:

نام از ظلم، یکی خانه آباد ندارد  
جز بوم در این بوم ، دل شاد ندارد

دلها همه گردیده خراب از غم و اندوه  
فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۲۲)

#### ۴-۱- نقد انقلابی از عوامل داخلی:

بیشترین حملات و انتقادات عشقی و فرّخی متوجه سیاستمداران، قانونگذاران و نمایندگان مردم است آنجا پرده‌پوشی را کنار گذاشته و آشکارا به نقد اشخاص، یعنی عوام و خواص، پرداخته؛ و به‌ویژه بر شاهان و شاهزادگان، روزنامه نگاران، مجلسیان و شیخان، تاخته و در تیررس هزل و هجوشان قرارداده است. از نظر عشقی، سرزمین ایران وضع دوره چنگیز را به خود گرفته و «خرتوخر» و محتضر شده؛ زورگویی، ستیزه‌جویی، پریشانی، بدبختی، دزدی و ویرانی، دیده ایرانی را پر خون و وجود شاعر را مجنون کرده؛ «گوسفندوطن» گرفتار تیغ خصمان شده؛ کر و فر مجلسیان بر بادرفته و فساد، بوم و بر کشور را تا کمر فرا گرفته است. ویرانی ایران را ناشی از وزیران نادان می‌داند و خطاب به نمایندگان مجلس، این‌گونه ندا سر می‌دهد: ای اسکلت‌های جنبنده! ای استخوان‌های متحرک! ای هیكل‌های وصله وصله، دندان عاریه، عینک‌به‌چشم، عصابه‌دست‌گرفته! کرسی‌های پارلمان تا عمر دارید در اجاره شما نیست. مدت کرسی‌نشینی طبقه شما مدت‌هاست گذشته. شما حالا وظایف دیگر دارید معطل‌نکنید برخیزید. از این به بعد دیگر نوبت ماست.

فرّخی نیز در یکی از قصاید خود رضاخان را به عیش و نوش و خوش‌گذرانی و بی‌توجهی به مردم متهم نموده و سپس، به ظلم نظام سرمایه‌داری اشاره کرده و تنها راه رفع و دفع آن را قیام کارگران می‌داند:

سرپرست ما که می‌نوشد سبک، رطل‌گران را  
می‌کند پامال شهوت، دسترنج دیگران را

(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۰۳)

وجود مجالس سفارشی و پر از دست‌نشانندگان دولت حاکم و عمال انگلستان و کابینه‌های فاسدی که جز به منافع بیگانگان، به چیز دیگری فکرنمی‌کردند، از جمله اموری بود که شاعر در کشور خود از آن رنج می‌برد. به‌ویژه که فرّخی مدّتی را به‌عنوان نماینده مجلس در جمع این دغل‌بازان و وطن‌فروشان بوده و حقیقت کار آنها را به عینه دیده و به درستی درک کرده بود. فرّخی در این باره معتقد است از بس مجلس پر از سرمایه‌داران شده، بیشتر شبیه دکه صرافان گشته و دیگر شبیه مجلس نیست، نماینده‌واقعی مجلس از نظر

وی کسی است که دارای صفت زحمت‌کشی (در راه خدمت به وطن و مردم) باشد: بس که از سرمایه‌داران  
مجلس ما گشته‌پر اعتبارش هیچ، کم از دگه صراف نیست  
وزحمت چو اوصاف وکیل ملت است بگذر از هرکس که او دارای این اوصاف  
نیست

(همان: ۱۱۴)

دیدگاه‌های آنارشیستی عشقی در مخالفت با ادیبانی چون وحید دستگردی و علی‌دشتی هم مشاهده می‌شود.  
وی در شعری، از اینکه وحید دستگردی، عارف و عشقی را بدخواه وطن خوانده، از کوره دررفته و به هجو  
وحید پرداخته است:

لیک از بهر چه در پایان آن دستان مدح گفته بودی عارف و عشقی دو بدخواه وطن...  
زن صفت! مانند بچه مرده زن نالیده اند سالها از دست ظلم انگلستان این دو تن

(عشقی، ۱۳۵۰: ۳۱۰)

علاوه بر مواردی که بدان اشاره شد، باید گفت عشقی با درکی که از زمانه خود داشته، جوششهای بالقوه و  
انقلابی خود را در منظومه‌های مبتکرانه‌اش به‌نمایش گذاشته است. شاید بتوان گفت «ایده‌آل» یا  
«سه‌تابلومریم» از جمله بهترین این موارد است. این شعر که عشقی آن را «سرآغاز انقلاب ادبی ایران»  
دانسته، اعتراضی نمادین به انحراف جامعه ایرانی از اهداف اصلی مشروطیت و پرخاشی به دسیسه‌های  
سردار سپه است. «سه‌تابلوی مریم» تمثیلی از شکست انقلاب مشروطه است و مضمون اجتماعی و سیاسی  
را بیان می‌کند. فرخی حاکمان جور را به گرگ خونخوار تشبیه می‌کند و آنها را به انتقام گرفتن، تهدید می‌کند:

خیزید و چو شیر شرزه اقدام کنید خفتان پلنگ زیب اندام کنید  
هر جا نگرید گرگ خونخواری را با حربۀ انتقام اعدام کنید (فرخی، ۱۳۶۳: ۲۴۰)

فرخی در ابیاتی دیگر به نمایندگانی اشاره مینماید که برای راه یافتن به مجلس به خرید آرا اقدام مینمایند و  
آنها را افرادی غارتگر و گوشه‌گیر معرفی مینماید که به تهی‌مغزی خود، ثروت مملکت را به جیب بیگانگان  
می‌ریزند تا از این راه، حق دلالی خود را ستانده و در جلو آنها کاسه گدایی به‌دست گیرند:

آنکه از آرا خریدن مسند عالی بگیرد مملکت را می‌فروشد تا که دلالی بگیرد

از تهی‌مغزی نماید کیسه بیگانه را پر / تا به کف بهر گدائی، کاسه خالی بگیرد (همان: ص ۱۱۶)

نقد سیاسی، اجتماعی فرخی از یکسو متوجه سیاستهای داخلی حکومت و از سوی دیگر سیاست خارجی  
آن و حتی کشورهای اجنبی را در بر می‌گیرد. دخالت کشورهای روس و انگلیس در امور داخلی کشور ایران و  
چپاول سرمایه‌های ملی آن، که از زمان جنگ جهانی اول روند معمولی یافته بود، در زمان پادشاهی

ناصرالدین‌شاه قاجار با انعقاد قراردادهای تجاری گوناگون رونقی تازه گرفت؛ به گونه‌ای که چندین قرارداد تجاری و سیاسی میان ایران و دول خارجی با واگذاری امتیازات بسیاری به آنان بسته شد و کشور ایران، عرصه رقابت تنگاتنگی میان دولتهای بیگانه و سودجویان و خائنین داخلی بر سر غارت سرمایه‌های ملی گشت. در چنین وضعیتی سکوت و سازش، برای شاعر عدالت‌جویی چون فرخی به هیچ‌وجه امری مقدر نبود؛ از این رو او با نشانه‌گرفتن پیکان برنده قلمش به سوی مستبدان و افشای هویت واقعی آنان، به دفاع از حقوق پامال شده مردم ایران برخاست. چنانچه او در سروده زیر بر این دزدان که در کسوت پاسبانان، سرمایه‌های ملی ایرانیان را بر باد می‌دادند، تاخت و با افشاگری جنایات آنان، مردم را به ایستایی در برابر آنان ترغیب می‌نمود:

بدبختی ما تنها از خارجه چون نبود  
در برابر آنان ترغیب می‌نمود:

شکوه که ما داریم از داخله باید کرد

با جامه مستحفظ در قافله دزدانند  
این راهزنان را طرد از قافله باید کرد (همان: ۱۱۹)

نقد مارکسیستی جامعه در آثار این شاعر رئالیست عصر مشروطه مشهود است؛ و صراحت بیان او قابل تحسین است. به نظر نگارندگان می‌توان نقدی به واقع‌گرایی او وارد نمود؛ با توجه به بررسی انجام شده؛ رگه‌هایی از خشونت ناصواب را در اشعارش شاهد هستیم؛ خشونتی که از نظر جامعه‌شناسی و روانشناسی مورد تایید نیست، زیرا خشونت جز خشونت به بار نمی‌آورد و تجربه بشری نشان داد که خشونت طلبی و ترویج آن، برای جوامع مفید نیست. رئالیسم تند خشونت‌گرای فرخی هر چند نتیجه زود هنگام به دنبال دارد؛ ولی به همان اندازه، سبب کاهش دوام آن می‌شود. عکس العمل سریع، عجولانه، نامتعادل و خشونت‌آلود او در برابر وقایع سیاسی و اجتماعی، منطقی به نظر نمی‌رسد، چنانکه شاهد مثال‌هایی می‌توان بر این ادعا آورد:

....تا که استبداد سردرپای آزادی نهد دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت (همان):

(۸۹)

#### ۴-۲- نقد

#### انقلابی از عوامل خارجی:

عشقی از جمله مخالفانی است که در مقاله‌ها، سخنرانی‌ها، نمایش‌نامه‌ها و شعرهایش، علیه بیگانگان به‌ویژه دولت انگلیس و عاملان اصلی آن چون رضاخان، موضع گرفته و بی‌پرده، شجاعانه و طنزگونه بر او و ماهیت جمهوری تقلبیش تاخته و در عین حال، حس وطن پرستیش را به نوعی، ظاهر ساخته است. وی به عنوان شاعر و روزنامه نگار انقلابی، با شجاعت در نگهداری دستاوردهای اجتماع خویش می‌کوشید. او به خوبی می‌دانست رضاخان با تکیه بر نفوذ و یاری انگلیس، در پی بازگرداندن جامعه به دوران دیکتاتوری فردی است و عنوان «جمهوری»، تنها دستاویز و بهانه‌ای برای او و بیگانگان است تا به وسیله آن، اهداف خود را پیش برند؛ به همین علت، آن را «جمهوری قلابی» و «جمهوری نابالغ» نامید. بنابراین عشقی در دو

موضع اصلی به فعالیت مشغول بود: نخست مخالفت با سیاستهای دول غربی به ویژه انگلستان و دیگر، مخالفت با عاملان و سردمداران انگلستان یعنی کسانی چون رضاخان، وثوق الدوله و قوام السلطنه. فرخی افزون بر انتقاد از شاه و همراهانش، انگشت نقد و ایراد را بر دول خارجی چون بریتانیا که عامل ایجاد ناآرامی در کشور ایران بودند نیز می‌نهد:

جز جفاکاری و بی‌رحمی و مظلوم‌کشی شیوه و عادت دربار بریتانی نیست (فرخی، ۱۳۶۳: ۱۱۰)  
 او همچنین از سردمداران دولت روس و عهدشکنی‌های آنان نیز انتقاد کرده و اعتمادوتکیه کردن بر آنان را هم امری غیرمعقول دانسته‌است. به باور او، وطنی که در روزگاران گذشته، افتخاراتش چون خورشیدی زرین بر سراسر جهان پرتوافشانی می‌کرد و مأمّن بزرگان و دلاوران بود، امروز زیر پای انگلیس و روسیه نابود شده‌است:

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود خوابگاه داریوش و مأمّن سیروس بود  
 جای زال و رستم و گودرز و گیووتوس بود نی چنین پامال جورانگلیس و روس بود  
 (همان: ص ۲۲۵)

عشقی «لرد کرزن»، سیاستمدار معروف انگلیسی و طراح قرارداد ۱۹۱۹ م را به باد انتقاد می‌گیرد و از اینکه وی گاهی به قصد تصاحب ایران، با روس پیمان می‌بندد و خادمان ایران را تبعید و زندانی و خائنان وطن را تشویق و دستگیری کند، عصبانی است. در جایی از «گلدستون»، نخست وزیر انگلستان که پیشرفت بریتانیای کبیر در ایران و استعمار ممالک اسلامی یا خاورمیانه را در محقرآن مجید می‌دانست، یاد میکند و از این نظر، نگران است:

آن که گفتی محو قرآن را همی باید نمود عن قریب این گفته با سر نیزه مقرون میکند  
 داستان موش و گربه است عهد ما و انگلیس موش را گر گربه برگردد، رها چون میکند؟  
 انگلیس آخر دلش بهر من و تو سوخته آن که بهر یک وجب خاک، این قدر خون میکند  
 (عشقی، ۱۳۵۰: ۳۳۵)

فرخی نیز استعمارستیز است و به عوامل استعمار انگلیس و آمریکا در ایران می‌تازد، به انتقاد از عوامل دولت انگلیس در ایران می‌پردازد و لرد کرزن را پس از قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ مورد هزل و هجو قرار می‌دهد:

ما بزرگی به حقارت ندهیم گوش بر حکم سفارت ندهیم  
 سلطنت را به امارت ندهیم چون که ما تن به اسارت ندهیم (فرخی، ۱۳۶۳: ۱۹۶)  
 مخالفت با استعمار، در جای‌جای اشعار فرخی نمود دارد. وی از استعمارگران انگلیس و آمریکا و روس به یک‌اندازه بیزار می‌جوید: ما زاده کیقباد و کیکاووسیم جان باختگان وطن سیروسیم

در تحت لوای شیر و خورشید ای لرد آزاد ز بند انگلیس و روسیم (همان):

(۲۴۵)

به جرأت می‌توان گفت که هدف شاعر از سرودن اشعار سیاسی و وطنی خود در وهلهٔ اول مخالفت با انگلستان و بیرون راندن این دولت استعمارگر از کشور و در مرحلهٔ دوم از میان برداشتن دولتهای دست‌نشاندهٔ انگلستان در وطن خود بوده و به همین خاطر شاعر قصاید زیادی را در مخالفت با انگلستان و سیاستهای استعماری او و دعوت به قیام علیه این سیاستها و عاملان آن سروده‌است. «ایران گرچه رسماً [در عصر مشروطه] مستعمرهٔ اروپا نبود، ولی حالت نیمه استعماری داشت و بنابراین، در میان روشنفکران ایران، رسیدن به آزادی و استقلال از بند استعمار یک دغدغه اساسی بود.» (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۹) فرخی در یکی از اشعار خود به ظلم و ستم و بیرحمی دولت بریتانیا اشاره کرده و این امر را عادت همیشگی این دولت استعماری دانسته که باعث سياهبختی ملت ایران شده‌است:

جز جفاکاری و بیرحمی و مظلوم‌کشی شیوه و عادت دربار بریتانی نیست (همان: ۳۵)

### احساسات فردی و اجتماعی ۵-

در اشعار عشقی گاهی عشق به میهن، همراه با چنان اشتیاقی سرریز شده که ناخودآگاه احساسات و عواطف هرخواننده‌ای را برمی‌انگیزد. وی همچون بلبل بر شاخسار شعر تکیه می‌زند و زیباترین و عمیق‌ترین احساسات وطن‌پرستانهٔ خود را به زبانی شیرین و آهنگین، نغمه‌سرای می‌کند:

خاکم به سر، ز غصه به سر، خاک اگر کنم خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟  
اوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم برداشتند، فکر کلاهی دگر کنم

(عشقی، ۱۳۵۰: ۳۷۷)

اگر از به‌کاربردن تعابیری مانند خودپسندی و خودبزرگ‌بینی اباداشته‌باشیم، دست کم می‌توانیم بگوییم که عشقی شاعری خودمحور و فردگراست. لحن سخن او با مخاطبان به لحن پیامبری می‌ماند که با امت خویش سخن می‌گوید به نظرمی‌رسد که حقیقت مطلق در نزد اوست و دیگران باید برای بهره‌مند شدن از نور حقیقت حتماً به او رجوع کنند. در جایی می‌گوید:

حیف است این قریحه ی زیبا بیوفتد در چنگ روزگار سیاه سلندیر  
شاید همین قریحه در آینده آورم الواح به ز گفته ی سعدی و انوری  
عشقی تو خویش همسر دیگر کسان مکن نی دیگران کنند همی با تو همسری

(همان: ۳۶۳)

عشقی همچنین در نمایشنامه منظوم و موسیقایی «رستاخیز شهر یاران ایران» یکی از نقش‌های اصلی را به خودش - با همان نام واقعی‌اش - اختصاص داده‌است و علاوه بر این، در غالب آثار رمانتیکش احساسات و اندیشه‌های فردی او محوریت دارند. لذا با توجه به اینکه «پرداختن به خود و حدیث نفس از خصلت‌های رمانتیسم است» (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۱۱). یکی دیگر از جلوه‌ها و سرچشمه‌های روان‌شناسی رمانتیسم در اشعار و آثار میرزاده عشقی روشن می‌شود.

فرّخی نیز شاعری متعهد است که شعر خود را در خدمت اهداف اجتماعی - سیاسی قرار می‌دهد، به جرأت می‌توان گفت شعر فرّخی بیش از اندازه درگیر مسائل عینی و بیرونی است. واضح است که در چنین شعری تنها واقعیت‌های بیرونی، مجال جولان دارد و در آن، جایی برای تخیل و الهام نمیتوان یافت. او جنبش مشروطه ایران را عکس العملی نسبت به ظلم شاهان و آزادی را هدف مبارزان در برپایی آن می‌داند. فرّخی معتقد است که اشک و آه مردم، فایده‌ای در واژگون کردن بنای ظلم ندارد، باید دست قهر را از آستین بدرآورد و با انقلابی خونین کاخ ستم را واژگون کرد:

ای توده، دست خود را از آستین برون کن  
وین کاخ جور و کین را تا پایه سرنگون کن  
(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۷۴)

عصر فرّخی به دوره دیکتاتوری سیاه و استبداد کور مشهور است. او با بیان افکار آزادی خواهانه خود در دوره اختناق حکومت رضاخانی چهره پلید و مستبد را نشان می‌دهد. او ریشه سکوت مردم را در ترس از استبداد، جهل عوام، تنبلی و منفعت طلبی جستجو می‌کند و به شدت و بارها همچون یک انقلابی از آن انتقاد می‌کند و می‌سراید:

اهریمن استبداد، آزادی ما را کشت  
نه صبر و سکون جایز، نه حوصله باید کرد (همان: ص ۱۲۰)  
نیست حق زندگی آن قوم را کز بی‌حسی  
مردگان زنده، بلکه زندگان مرده‌اند (همان: ص ۸۸)  
جانبداری از ادبیات کارگری و ابراز تمایلات سوسیالیستی در سالهای نخست که مصادف با دوران انتقال قدرت، از سلسله قاجار به رضاخان بود. چندان جدی گرفته نمی‌شد و در نتیجه به طور نسبی مجال و میدانی برای ظهور داشت. اما به محض استقرار حکومت پهلوی و لزوم کنترل اوضاع به شدت از جانب کمونیسم، احساس خطر شد و هر نوع جانبداری از این طرز فکر با محدودیت و سرکوب، مواجه گردید. فرّخی در حکومت استبدادی، از دو چیز بیشتر از هر چیز دیگر رنج می‌برده است یکی نابرابری و بی عدالتی و دیگری فقدان آزادی.

اشعار فرّخی در مورد حمایت از کارگر و طبقات محروم جامعه، بیانگر این حقیقت است که در آن دوران، سرمایه‌داران و حکومت، هیچ توجهی به طبقه کارگر و محرومین نداشتند و از آنها فقط برای بالا رفتن بر

نردبان ترقی، بهره‌می‌گرفتند. لذا دیوان شعری وی با استقصای کامل مورد بررسی قرار گرفته‌است و از آنجایی که یک مشت، نمونه خروار است. ابیاتی به عنوان نمونه ذکر می‌گردد:

آخر دل من ز غصه خون خواهد شد      وز روزنه دیده، چون خواهد شد  
با این افق تیره، خدا داند و بس      کاین مملکت خراب، چون خواهد شد (همان: ۲۳۱)

زندگی سیاسی، اجتماعی فرخی، سراسر جهاد و مبارزه بود وی از معدود افرادی است که بر سر عقیده خود جان باخته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۷۱). بزرگ علوی دوره فرخی را دوره‌ای آکنده از هرج و مرج سیاسی و شدت گرفتن فشارهای استعماری و استبدادی و غلبه فقر و فاقه بر مردمان ایران زمین می‌داند و این شرایط را در تکوین روحیه شاعرانی چون میرزاده و فرخی سخت‌موثر می‌داند. (آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۶۱ و بزرگ علوی، ۱۳۸۶: ۱۱۸) شاید بتوان فرخی یزدی را در راس جریان ادبیات کارگری و شعر مقاومت ایران در دوره معاصر به حساب آورد. (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۸) مقالات آتشین سیاسی و اجتماعی فرخی بخش دیگری از آثار ماندگار اوست. (یاحق، ۱۳۷۳: ۲۱) و غزل، بیشترین حجم اشعار او را تشکیل می‌دهد. غزلهایی که عاشقانه و عارفانه نیستند، بلکه سیاسی و اجتماعی‌اند. و مظهر مقاومت مردم ایران علیه استعمار و استبداد. نقدی که نویسندگان مقاله بر فرخی وارد نمودند این است که هرچند فرخی را غزلسرای سیاسی نامیده‌اند، اما باید در نظر داشت که در غزلهای سیاسی نیز باید همیشه ظرافت‌های شاعرانه رعایت گردد و نشان داده شود؛ آن کسی که این نکته را بیان می‌کند یک شاعر است نه یک روزنامه نگار خشمگین. «پابلو نرودا» بزرگترین غزلسرای سیاسی جهان که بخاطر غزلهای انقلابی خود، جایزه نوبل ادبیات را نیز دریافت کرده‌است، پس از کودتای پینوشه در کشورش اینگونه خشم خود را بیان می‌کند: بگذارید کسی به من نیندیشد / مشت‌هایم را با عشق بر میز بکوب / من دوباره خون نمی‌خواهم که با آن / نام ودانه و موسیقیم را خیس کنم..... می‌بینید که او با همه خشم خویش، از ظرافت‌های شاعرانه دور نمی‌شود. در حالیکه فرخی، همین خشم را به گونه آنارشیاستی بر زبان می‌آورد:

از ره داده، ز بیدادگران باید کشت      اهل بیداد، گر این است و گر  
آن، باید کشت

## آنکه خوش پوشد و خوش نوشد و بیکار بود دیگران باید کشت

(فرّخی، ۱۳۶۳: ۲۰۱)

نکته دیگر اینکه؛ او بعضی از غزل‌های سیاسی خود را بسیار شاعرانه سرود ولی بلافاصله سطح غزل را به دلیل دل‌مشغولی‌های سیاسی خود پایین‌آورده، به تدریج به سطح بیان اخبار به نظم، نزدیک‌نمود.

### ۵-۱- بینش رمانتیک میرزاده عشقی:

به‌نظر می‌رسد چشم اندازه‌های رمانتیک میرزاده، تأثیری مستقیم بر نگرش ناسیونالیسم وی داشته‌است. «بی‌گمان انقلابی دوران، اوست.» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۳۵) ناسیونالیسم اصولاً یک ایدئولوژی رمانتیک است در تمجید و تجلیل از گذشته و حال؛ از محدوده تفحص و ستایش عقلانی درمی‌گذرد؛ امیدها و آرزوهایی برمی‌انگیزد که خارج از توان منابع اجتماعی- اقتصادی موجود است. ملت را به صورت یک کل سازوار می‌بیند و اهمیت تقسیمات قومی و زبانی و اجتماعی درون آنرا در نمی‌یابد؛ نسبت به اقوام و نژادهای دیگر، پرخاشگر و مهاجم است و بالاخره ملازم حکومت‌های سلطه‌جو و جبار است.» (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶) در این راستا، شفیع کدکنی نیز بر آن است که «ناسیونالیسم و رمانتیسم، خواهران تواماند؛ به همین مناسبت، اوج ناسیونالیسم در عشقی بیشتر به چشم می‌خورد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۰) آنچه در شعر و اندیشه عشقی در این زمینه به چشم می‌خورد، آن است که نگرش اجتماعی وی بر بیشن فردیش پیشی گرفته‌است. نکته در خورتوجه دیگر آنست که وضعیّت عشقی و برخی دیگر از چهره‌های رمانتیک دوره مشروطه، بیش از آنکه با رمانتیسم اروپای غربی همسانی داشته‌باشد، یادآور نقش اجتماعی و انقلابی رمانتیسم در کشورهای کمتر توسعه‌یافته شرق اروپا و پاره‌ای کشورهای جهان سوم است. در این کشورها رمانتیسم عمدتاً به نیرویی برای پیشبرد مقاصد انقلابی و اجتماعی و نوآوری هنری تبدیل شده است. (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۰۴) هنرمند حقیقی پیش‌تاز جامعه خود است و از این جهت روحیه عصیان و انقلابی‌گری کمابیش در منش و آفرینش او وجود دارد. این عصیان ممکن است از دو دیدگاه مختلف درک و وصف شود: یکی عصیان صوری هنری که جامعه را نمی‌پذیرد و ناچار به کشف پیکره‌های تازه بیان به قصد انکار آن جامعه دست می‌یازد و دیگری درون‌مایه عصیان است که مضمون، اندیشه اصلی و ساختار اثر را تشکیل می‌دهد. (گلدمن، غیاثی، ۱۳۸۲: ۱۴۲) اگرچه روحیه عصیان و انقلاب در جوهره هر اثر هنری وجود دارد؛ اما این خصلت در مکتب رمانتیسم ملموس‌تر و پررنگ‌تر است. بطوری که یکی از شاخص‌های این مکتب به شمار می‌آید «رمانتیسم در اصل یک جنبش مطلقاً انقلابی است و شعارهای آنها همان سخنان فلسفی و سیاسی است که تقریباً همه آنها در عصر روشنگری مطرح شده‌است.» (سید حسینی، ۱۳۸۵: ۱۶۱) میرزاده، چنانکه در زندگینامه او بخوبی منعکس است، فردی ذاتاً ناآرام و انقلابی است او موجی است که آسودگی را بانی و باعث عدم، می‌پندارد و لاجرم مدام در تپش و تکاپوست و البته با هر



حرکتی که انجام می‌دهد، جایی را خراب و کسی را آزرده می‌کند، برای خودش دشمن‌های روزافزون می‌تراشد و دوستان خودش را هم به همین نسبت از دست می‌دهد «عشقی دیدگاهی انقلابی و ایده آل طلب دارد که جنبه‌ای از رمانتیسم است. در برخی موارد هم به آرناشیسم کشیده می‌شود.» (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۶۱) از منظر میرزاده، جامعه، متشکل از سیاه و سفید و حق و باطل است و حدّ وسطی وجود ندارد. او در حالی از ملت آرمانی ایران سخن می‌راند که از توده‌های واقعی منزجر و گریزان است. روح ناآرام و افراط‌گرایی او را می‌توان در مقاله «عید خون» (روزنامه شفق سرخ، ۱۳۰۱ ش) مشاهده کرد. عشقی ایده «عید خون» خود را خیلی جدی می‌گیرد و در دیوان اشعارش هم قطعه‌ای را به آن اختصاص می‌دهد:

ای بشر مظهر شرافت شو  
نه که سر تا به پا قباح باش  
«عید خون» گیر پنج روز از سال  
سیرد و شصت روز راحت باش  
(عشقی، ۱۳۵۰: ۴۰۵)

روحیه انقلابی‌گری عشقی در ابیات زیر نیز خود را نشان می‌دهد:

اعلان زوال سیم و زر خواهم داد  
دولت همه را به رنجبر خواهم داد  
یا افسر شما را نگون خواهم کرد  
یا در سر این عقیده سر خواهم داد (همان: ۴۰۹)

به نظرمی‌رسد اگر شعرای رمانتیسم در حقیقت فرصت بیشتری داشتند و با مردم گفت‌وگو می‌کردند عصر مشروطه با شکست مواجه نمی‌شد. آرمان‌هایی که شاعران رمانتیسم در شعرشان ترویج می‌کنند، در حقیقت بستر ساز تحوّل است که روزی بطور اصولی و ماندگار جامعه را تغییر دهد. از آنجایی که همه افراد قادر به درک رمانتیسم نیستند، رئالیسم کمک می‌کند تا بفهمند، ولی رئالیسمی که به خشونت برسد، با مشکل مواجه می‌شود.

رمانتیسم میرزاده یک رمانتیسم اجتماعی است اگر هم حدیث نفسی در منظومه‌های او آمده، مقدمه‌ای برای طرح مسئله اجتماعی است. میرزاده در اشعار غیر رمانتیک خود شاعری متوسط و حتی پایین‌تر از آن است و می‌توان گفت، نبوغ شعری او در پرتو تأثیرات رمانتیسم درخشش یافته است. خصلت شاعر از نوع رمانتیسم احساساتی و عاشقانه نیست بلکه صبغه‌ای کاملاً اجتماعی و انقلابی دارد. عشقی در زندگی اجتماعی و سیاسی خود همواره در پی ستیز با مستبدان و دشمنان وطن و آزادی بود. در حقیقت عشقی در سالهای پس از انقلاب مشروطه، از ناکامی این انقلاب و برآورده نشدن اهداف آن رنج می‌برد.

ایراد اساسی عشقی، فقدان عقیده منسجم و مشخص و همچنین سرگردانی در گرداب تضاداندیشی و تناقض‌گویی است؛ از یک سو برای اصلاح جامعه، خواهان زورمندی است و از سوی دیگر، زورگویی را محکوم می‌کند؛ از یک طرف، پایبندی به قانون را دوی دردهای بیدرمان وطن می‌پندارد و از طرفی دیگر، از قانونگذاران بی‌زاری می‌جوید. بدین سبب است که وی در تنازع و تضاد بر سر علایق شخصی و منافع

اجتماعی، به سوی اهداف تعریف نشده و تجربه نشده‌ای پیش می‌رود که پایانش نامشخص است. وی از اینکه در ایران کسی نیست که به فکر «مملکت شش هزار ساله» باشد و «وطن پرستی مقبول» کند، لب به اعتراض می‌گشاید و حسّ وطن خواهی مردم را به علت تجاوز انگلیس به مام وطن، مورد تردید قرار می‌دهد. به نظر او انقلاب تزویری، که نصیبی جز زمین‌گیری ندارد، وسیله‌ای برای عده‌ای شیاد شده تا استبداد را در کشور پیاده کنند و «بساط بی‌شرفی» را بگسترند؛ بنابراین باید به مردم خشونت انقلابی را فهماند و از این طریق به مبارزه با کسانی چون وثوق الدوله پرداخت. به همین دلیل است که در عرصه وطن خواهی عشقی، عقل‌گرایی و خردورزی، جای خود را به عقل‌گریزی و خردستیزی می‌دهد و خشم و نفرت، جایگزین رحم و محبت می‌شود. عشقی در نبرد با دسیسه‌های دشمنان داخلی و خارجی، هرگز کنار نمی‌کشد و با تندخویی و پرخاشجویی تا آخرین لحظه‌ای که جان در بدن دارد، می‌جنگد و سردمداران بی‌کفایت را پس می‌زند. وی برای رشد جامعه، خواهان بهبود شرایط اقتصادی و معیشتی از طریق اصلاحات سیاسی است و بر آنست که از این طریق، می‌توان با فقر و فساد مقابله و آن را ریشه‌کن کرد. گاه نیز که احساس شکست می‌کند، با رویکردی رمانتیک و نوستالوژیک به ایران باستان، خود را احیای می‌کند و در عین اینکه به گذشته پرافتخار سردمداران ایران می‌بالد، از مستبدان زورگوی زمانه‌اش می‌نالند و درصدد رسیدن به آینده‌ای نامعلوم است. عشقی در تلاطم پراشتهای زمانه خویش، آنقدر دست‌وپامی‌زند تا سرانجام با زبان سرخش، سر سبزش را بریادی دهد. و جوهر جان خویش را فدای اهداف وطن دوستانه‌اش می‌سازد و نامش را به عنوان یک میهن‌پرست تندرو که در رسیدن به وطن آرمانیش ناکام مانده، بر جریده عالم ثبت می‌کند. انقلابی‌گری عشقی با احساسات تند و آتشین او درهم آمیخته است. عشقی که از تباهی وضع موجود رنج می‌برد، دیدگاه انقلابی و ایده آلیستی خود را به آینده‌ای معطوف می‌کند که در آن زر و سیم زوال یافته و دولت به دست رنج‌برداره شده است. شاعر حاضر است برای آمدن چنین روزی و برای از میان رفتن خودکامگان، جان خود را نیز فدا کند. این گرایش انقلابی که بهترین تبلور آن را در اشعاش می‌بینیم، در ایران آن روز ناشناخته نبوده است؛ برای مثال، سالها قبل یکی از آثار اقتصادی سیسومندی که مبلغ سوسیالیسم تخیلی و رادیکالیسم اقتصادی است به فارسی ترجمه شده است. یک جنبه چشمگیر روحیه انقلابی عشقی که در میان هم عصران او تقریباً بی‌نظیر است، خصلت آنارشیستی و اوتوپیا<sup>۵</sup> این انقلابی‌گری است. عشقی در مقاله مشهور «عید خون» که در روزنامه شفق سرخ آن را به چاپ رسانید، مبانی نظری و تئوریک این دیدگاه آنارشیستی را به روشنی عرضه کرده است. عشقی در بخش دوم این مقاله نفرت خود را از خائنان و فاسدانی آشکار می‌کند که بی‌اعتنا به ارزش‌های کیفی و اخلاقی، به دنبال منافع کمی و پراگماتیستی خود هستند. عشقی همچون مبارزی عاشق، با شور انقلابی‌ای که در وجودش

<sup>۵</sup> اصل واژه «اوتوپیا»، (utopia) یونانی است، یعنی جایی که وجود ندارد، ناکجا آباد و آرمانشهر؛ نخستین بار افلاطون در کتاب «جمهور»، یک اوتوپیا یعنی مدینه فاضله را مطرح کرد؛ وی در اندیشه خود طرح یک جامعه آرمانی که در عصر او وجود نداشت را ارائه نمود.

می‌جوئید، شعر را چون سلاحی برای مبارزه در دست می‌گیرد و در راه میهن، جانش را فدای می‌سازد. از یک سو به فرهنگ و تاریخ ادب گذشته ایران و عوامل مرتبط با آن، یعنی ایرانی که هنوز اسلام در آن فراگیر نشده، دلبستگی نشان می‌دهد و تا حدودی عرب ستیزی خود را نمایان می‌سازد و از سویی دیگر، احساسات رمانتیک و عاشقانه بی‌حد و مرزش را که ریشه در سرشتش دارد، به نمایش می‌گذارد. گاه با «جمهوری» و مظاهر وابسته به آن به شدت برخورد کرده و با دیدگاه آنارشیستی خود، در آثار منظوم و منثور به تفصیل از آن سخن‌رانده و به انتقاد از عوامل داخلی، یعنی عوام و خواص، پرداخته و گاه بیگانگان به‌ویژه انگلستان را عامل بدبختی ایران دانسته‌است. زمانی با بینشی سوسیالیستی، دیدگاه انقلابی و ایده‌آلیستی خود را به آینده معطوف می‌کند. در عین حال به دلیل آشنایی با زبان فرانسه و آثار نویسندگان فرانسوی زبان تا حدودی تحت تأثیر انقلاب فرانسه است.

### ۲-۵- بینش رئالیستی فرخی:

فرخی یزدی با به خدمت گرفتن شعر خود در جهت پیشبرد اهداف چپ‌گرایانه و انقلابی‌اش آنرا در رده اشعار متعهد قرار می‌دهد. اشعار وی را می‌توان نمونه بارز نمایش رئالیست متأثر از گرایش‌های کارگری دانست. وی با گرایش‌های کارگری و حمایت از مستضعفان، واقع‌گرایی خاصی را در آثارش متبلور می‌سازد، وی از شاعران برجسته این دوره است؛ هرچند فرخی، شاعر واقع‌گرای عصر مشروطه می‌باشد و اصول رئالیسم کاملاً در اشعارش مشهود است، ولی از جنبه‌های دیگر رئالیسم او قابل نقد است و در ادامه توضیح آن خواهد آمد.

فرخی نستوه و مبارز، در راه آزادی و عدالت و احقاق حقوق دهقانان و کارگران ستم‌دیده مبارزه‌هایی کند و طبیعی است که ایستادن در برابر زورمداران و خودکامگان زمان، جز درد و رنج و زندان حاصلی به بار نمی‌آورد. ولی او مردی نیست که از این بابت افسرده‌خاطر گردد. بلکه وی درد و رنجها را با جان و دل پذیرا می‌گردد و نه تنها غمی به دل راه نمی‌دهد، بلکه از این مبارزه شادمان هم هست:

با دیده سرخ و چهره زرد خوشم      با سینه گرم و ناله سرد خوشم

یاران همه شادی از دوا می‌طلبند      تنها منم آن‌که با غم و درد خوشم (فرخی، ۱۳۶۳: ۲۴۹)

با سرعت گرفتن دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی کفه ترازو به نفع آنها در حال تغییر بود و کوشش آزادی‌خواهان جهان اسلام، کمتر به بار می‌نشست. وزارت و صدرات و کارهای حساس دولتی به دست افراد بی‌اطلاع و نادان یا مغرض و سودجو می‌افتاد؛ معاهدات و قراردادهای شرم‌آوری از طرف دولت ایران با دول خارجی بسته می‌شد؛ [بنابراین] نهضت‌های مذهبی و فکری چه در ایران و چه در خارج ایران برپا شد و فریاد فکر و وحدت اسلامی او [جمال‌الدین اسدآبادی] در مقابل استعمار کشورهای اروپایی همه‌جا می‌پیچید. (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۰-۱۱) از این رو، آزادی و قانون‌خواهی حتی آنجا که از تجلیات مدنی و اجتماعی آزادی یعنی بیان، قلم، احزاب و... سخن می‌گوید، بیشتر متوجه مفهوم بنیادی آن، یعنی استقلال

ایران است. (عظیمی، ۱۳۸۷: ۴۱۶) فرّخی در قصیده‌ای دیگر به ناعدالتی‌های موجود در جهان اشاره نموده و تنها راه برطرف ساختن آنرا برپا نمودن انقلابی سخت در جهان می‌داند، البته شرط این انقلاب نیز فداکردن جان در همان قدم اول است:

تا مگر عدل و تساوی در بشر مجری شود      انقلابی سخت در دنیا به پا باید نمود  
فرّخی بی ترک جان گفتن در این ره پا منه      ز آن که در اول قدم جان را فدا باید نمود (فرّخی، ۱۳۶۳: ۵۷)

او در قصیده‌ای دیگر انقلاب را به نینوایی تشبیه می‌کند که جهان را غرق خون ساخته و با این تشبیه بیان میدارد که برای رسیدن به آزادی باید از جان گذشت:

نای آزادی کند چون نی، نوای انقلاب      باز خون سازد جهان را نینوای انقلاب  
تا تو را در راه آزادی، تن صدچاک نیست      نیستی در پیش یاران پیشوای انقلاب  
دل چه می‌خواهم نباشد در حدیث عشق دوست      جان چه کار آید نگر در گدای انقلاب (همان: ۲۸)

هر چند فرّخی را شاعر رئالیستی عصر مشروطه میدانیم اما از جنبه‌های دیگر می‌توان رئالیسم وی را نقد کرد. فرّخی چه در اشعارش و چه در نوشته‌های سیاسی‌اش، اندیشه‌ای نو و روحی اندیشمند را بکارگرفت و هنر خود را در خدمت اجتماع قرارداد و در بیان مسائل سیاسی و اجتماعی از زبردستی و مهارت برخوردار بود. صراحت بیان، نکوهش و نقد وضعیت استبداد جامعه‌ای که در آن می‌زیست، نشان از رئالیسم تند فرّخی داشت. هر چند رئالیسم خشونت‌آمیز او سبب آگاهی و بیداری مردم می‌شد ولی همواره برایش مشکل‌ساز بود. وی از اشعار برنده‌تر از تیغ خود با هدف ریشه‌کن کردن ظلم سودمی‌جست. رئالیسم تند و زبان برنده فرّخی هر چند نتیجه زود هنگام به دنبال داشت ولی به همان اندازه، دوام آن را می‌کاست و نتیجه‌ای بادوام به دنبال نداشت. عکس‌العمل سریع و نامتعادل فرّخی نسبت به وقایع و اتفاقات روزگار، همواره برایش مشکل‌ساز نیز بوده‌است. از بُعد هنری، شعر فرّخی بیشتر به مکتب تطبیقی اروپای شرقی نزدیک است و مانند پیروان این مکتب که فرم و شکل اثر ادبی را در مرتبه دوم قرار می‌دادند، و معنا و طرح مقوله‌های اجتماعی و سیاسی را با محوریت کارگران، وظیفه هنر و ادبیات می‌دانستند، اشعار فرّخی نیز از بعد هنری چندان قوی نیست و بیان مسائل و مصایب جامعه در آن الویت دارد. هر چند هدف هر دو شاعریکی است ولی میرزاده، با الهام از مکتب رمانتیسم برای پیشبرد مقاصد انقلابی و اجتماعی خویش بهره‌می‌گیرد. و فرّخی با پیروی از اسلوب رئالیستی به طرح دیدگاهها و نظریات خود می‌پردازد. عشقی و فرّخی روش رام‌نشدنی و تندخویانه پیش گرفتند و هر دو حتی پیش از شکوفایی و بالندگی هنر خود، به ورطه نابودی کشانده شدند و زبان فارسی را از زاینده‌گی‌های فطری خویش محروم ساختند. عشقی همچنان که در عرصه سیاسی و اجتماعی با نیروهای کهن و اشرافی درگیر شده‌است، در عرصه ادبی و فرهنگی نیز به ناچار با ادبای نامدار زمان رویاروی می‌شود. در این جا نیز، پیوند میان نوگرایی ادبی و گرایش انقلابی و

اجتماعی به روشنی دیده می‌شود. وضعیت عشقی یادآور نقش اجتماعی و انقلابی رمانتیسم در کشورهای کمتر توسعه یافته شرق اروپا و پاره‌ای از کشورهای جهان سوم است و عمدتاً رمانتیسم برای پیشبرد مقاصد انقلابی‌شان بکار گرفته می‌شود.

به نظر می‌رسد شاعر پیرو مکتب رمانتیسم با زمینه‌سازی مناسب و آماده‌سازی جانها باید به طرح دیدگاه‌های خود پردازد ولی اوضاع و شرایط خفقان عصر مشروطه مجال برای شاعر رمانتیک ما فراهم نکرده و عشقی با زبان تند و تیز خود به انتقادی پردازد. خصوصاً نسبت به دولتمردان نالایق و قضات و وکلا و ... به نظر می‌رسد زبان و بیانش نسبت به مردم ملایم‌تر از شیوه بیان فرّخی باشد. فرّخی هنگامی که سکوت مردم را می‌بیند با خشونت و تند و صریح با مردم سخن می‌گوید، زیرا اوضاع جامعه امانش را بریده، زود می‌خواهد به نتیجه برسد. شاعر رئالیست به صراحت وارد عرصه تحوّل و تغییر می‌شود، در بسیاری از مواقع زبانش تند و خشن می‌شود و نتیجه‌ای که جامعه باید به موقع به دست بیاورد، زود هنگام به دست می‌آورد و این مسئله، شاید تأثیر زود هنگام در ماندگاری رئالیسم ایجاد کند، در این میان ما می‌توانیم تشخیص دهیم که خواسته‌های فرّخی و میرزاده عبارتند از: تغییر در جامعه، قانون‌گرایی و ... هر دو به دنبال تغییر و انقلاب هستند ولی تفاوت‌هایی در زبان‌شان وجود دارد. فرّخی با بهره‌گیری از مکتب رئالیسم با زبان خشونت و تند که رئالیسم تا اندازه‌ای برجسته‌هست، ممکن است به هدف برسد ولی ماندگاری آن کمتر است، چنانکه در بسیاری از کشورهای رئالیستی دنیا همانند کشورهای آمریکای جنوبی، شیلی و ... نیز چنین بوده‌است.

## نتیجه‌گیری

رمانتیسم میرزاده عشقی جلوه کامل یک رمانتیسم اجتماعی، انقلابی است و همچون رمانتیسم انقلابی-اوتوپییایی رمانتیک‌های اروپایی، چشم‌انداز جامعه‌ای آرمانی وافق روشن آینده را ترسیم می‌کند؛ اگر هم حدیث نفسی در منظومه‌های او میان آمده‌است، مقدّمه‌ای برای طرح مسئله‌ای اجتماعی است. میرزاده در اشعار غیر رمانتیک خود شاعری متوسط و حتی پایین‌تر از آن است و می‌توان گفت نبوغ شعری او در پرتو تأثیرات رمانتیسم درخشش یافته‌است. نیز در گرایش فرّخی یزدی به شیوه رئالیسم؛ تردیدی نیست اما او با بهره‌گیری نوعی خاص از اصول رئالیسم از جمله: کشف و بیان واقعیت‌ها، توجه به محیط اجتماعی و تحلیل اجتماعی، پرهیز از تخیل، مشاهده دقیق و تشریح جزئیات، آرمان‌گرایی و توجه به تاریخ به عنوان زمینه‌ای برای آگاهی بخشی و بیداری مردم بهره‌می‌گیرد. فرّخی چه در اشعارش و چه در نوشته‌های سیاسی‌اش، اندیشه‌ای نو و روحی اندیشمند را بکار گرفت و هنر خود را در خدمت اجتماع قرارداد و در بیان مسائل سیاسی و اجتماعی از زبردستی و مهارت برخوردار بود. صراحت بیان، نکوهش و نقد وضعیت استبداد جامعه‌ای که در آن می‌زیست، نشان از رئالیسم تند فرّخی داشت. هر چند رئالیسم خشونت آمیز او سبب آگاهی و بیداری مردم می‌شد ولی همواره برایش مشکل‌ساز بود. وی از اشعار برنده‌تر از تیغ خود با هدف ریشه‌کن کردن ظلم، سودمی‌جست. رئالیسم تند و زبان برنده فرّخی هر چند نتیجه زود هنگام به دنبال داشت

ولی به همان اندازه، دوام آن را می‌کاست و نتیجه‌ای بادوام به‌دنبال نداشت. عکس‌العمل سریع و نامتعادل فرّخی نسبت به وقایع و اتفاقات روزگارش، همواره برایش مشکل‌ساز نیز بوده‌است. هرچند فرّخی ز شیوهٔ رئالیسم چپ‌گرایانه پیروی می‌کند و با بهره‌گیری از این اسلوب نیز به حمایت رنج‌دیدگان می‌پردازد و به شیوه‌های گوناگون در بیداری و آگاهی آنان نیز می‌کوشد و از این منظر نیز بسیار موفق است و خوب می‌درخشد. اما با توجّه به بررسی به‌عمل‌آمده در آثار و اندیشه فرّخی و عشقی نقدهایی نیز بر آنها وارد است؛ رئالیسم خشونت‌آمیز فرّخی هرچند سبب آگاهی و بینش مردم می‌شد ولی سزاوار یک حرکت فرهنگی ماندگار نیست. از سوی دیگر فرّخی و عشقی روشی رام‌نشدنی و تندخویانه پیش‌گرفتند و هر دو حتّی پیش‌از شکوفایی و بالندگی هنر خود، به ورطه‌نابودی کشانده‌شدند و زبان پارسی را از زاینده‌گی‌های فطری خویش محروم ساختند. بر این اساس، به نظرمی‌رسد همهٔ تلاش این شاعران، در جهت تقویت انقلاب مشروطه در اندک‌زمانی به‌خاموشی گرایید. این شاعران درگیر حرکات انقلابی توأم با خشونت بیرونی جامعه شدند و به آماده‌سازی فرهنگی این تحول توجّه نکردند. واضح است که خشونت بی‌هنگام و بدون بستر لازم، نه تنها به جامعه خدمتی نمی‌کند، بلکه احتمال اینکه به خشونت‌های دیگر منتهی گردد بعید به نظر نمی‌رسد. بنابراین چنین جوامعی بیش از آنکه به شاعران انقلابی نیازمند باشند، به شاعران فرهنگ‌ساز محتاج می‌باشند.

منابع:

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). **ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)**. ترجمهٔ کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی. چاپ دهم. تهران: نشر مرکز.
- ۲- اوتویت، ویلیام و باتامور، تام. (۱۳۹۳). **فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم**. ترجمهٔ حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- ۳- آجودانی، ماشالله. (۱۳۸۷). **یا مرگ یا تجدد**. چاپ چهارم. تهران: اختران.
- ۴- آدمیت، فریدون و ناطق، هما. (۱۳۵۶). **افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشدهٔ دوران قاجار**. تهران: آگاه.
- ۵- آربین پور، یحیی. (۱۳۷۲). **از صبا تا نیما**. جلد ۲. تهران: زوآر.
- ۶- آشوری، داریوش. (۱۳۸۷). **دانشنامه سیاسی**. تهران: نشر مروارید.
- ۷- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). **تاریخ اساطیری ایران**. چاپ دوم. تهران: لیلی.
- ۸- ارسطو. (۱۳۶۴). **سیاست**. ترجمهٔ حمید عنایت. تهران: کتاب‌های حبیبی.
- ۹- اسپوزیتو، جان. ال. (۱۳۸۲). **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**. ترجمهٔ محسن شانه‌چی. چاپ اول. تهران: انتشارات باز.

- ۱۰- اسکاچپول، تدا. (۱۳۷۴). **حکومت تحصیلدار و اسلام شیعه در انقلاب ایران**. (در: جزوه درسی بازتاب انقلاب اسلامی ایران)، ترجمه هادی سمتی. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۱۱- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۹). **نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب**. چاپ دوم. تهران: قومس.
- ۱۲- انوشه، حسن. (۱۳۸۰). **دانشنامه ادب فارسی**. ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۳- ایرج میرزا. (۱۳۶۰). **دیوان**. به کوشش محمد جعفر محبوب. تهران: سخن.
- ۱۴- پاینده، حسین. (۱۳۹۳). **داستان کوتاه در ایران**. چاپ سوم. تهران: نیلوفر.
- ۱۵- ثروت، منصور. (۱۳۹۰). **آشنایی با مکتب های ادبی**. چاپ سوم. تهران: سخن.
- ۱۶- ثعالی، ابومنصور. (۱۳۲۸). **در شرح احوال تاریخ سلاطین ایران**. ترجمه محمود هدایت تهران: مجلس.
- ۱۷- جعفری، مسعود. (۱۳۸۶). **سیر رمانتیسم در ایران**، تهران: مرکز.
- ۱۸- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴). **میرزاده عشقی و رمانتیسم انقلابی**. مجله زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت معلم تهران. شماره ۱۰، ص ۸۱.
- ۱۹- حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۴). **تشبیح و مشروطیت در ایران**، چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- ۲۰- خارابی، فاروق. (۱۳۸۰). **سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه**. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۱- دوتوکویل، آکسی. (۱۳۶۹). **انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر قطره.
- ۲۲- دورانت، ویل و آریل. (۱۳۷۰). **تاریخ تمدن**. ترجمه ضیاء الدین علایی طباطبایی. جلد دهم، چاپ سوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۲۳- راسل، برتراند. (؟). **تئوری و عمل بلشویسم**. ترجمه احمد صبا. تهران: بی.تی.
- ۲۴- رستگارفسای، منصور. (۱۳۸۰). **انواع شعر فارسی**. چاپ دوم، شیراز: انتشارات نوید.
- ۲۵- رضایی، ابوالفضل و فقیهی، عبدالحسین. (۱۳۸۹). **فرهنگ جامع مثل ها و حکمت ها**. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۶- رنجبر، احمد. (۱۳۷۷). **ده مقاله**. اجتماعیات در اشعار فرخی. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- ۲۷- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۷). **چشم انداز شعر معاصر ایران**. تهران: ثالث.
- ۲۸- زرین کوب، حمید. (۱۳۸۵). **چشم انداز شعر نو فارسی**. تهران: انتشارات توس.

- ۲۹- سالمی، فرزانه. (۱۳۸۶). **دموکراسی مسموم**. هفته نامه تحلیلی، خبری شهروند امروز، شماره ۲۹، ص ۳۲.
- ۳۰- سپانلو، محمدعلی. (۱۳۶۹). **چهار شاعر آزادی**. چاپ اول. تهران: شقایق.
- ۳۱- ..... (۱۳۷۵). **شهر شعر فرخی**. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی.
- ۳۲- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۶۷). **کلیات سعدی**. به اهتمام محمدعلی فروغی. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- ۳۳- سلیم، غلامرضا. (۱۳۷۷). **جامعه شناسی ادبیات**. تهران: توس.
- ۳۴- سمیعی اصفهانی، علیرضا. (۱۳۸۷). **مناسبات جامعه و دولت در عصر قاجار**. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و هشتم، ش ۳.
- ۳۵- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۵). **مکتب های ادبی**. چاپ سیزدهم. تهران: کتاب زمان.
- ۳۶- شریعتی، علی. (بی تا). **امت وامامت**. تهران: چاپخش.
- ۳۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). **ادوار شعر فارسی**. چاپ چهارم. تهران: سخن.
- ۳۸- ..... (۱۳۹۰). **با چراغ و آینه**. تهران: سخن.
- ۳۹- ..... (۱۳۴۴). **نخستین گام ها در راه تحول شعر معاصر**. تهران: هیرمند.
- ۴۰- صدر، سیدمحمدباقر (?). **سنت های تاریخ در قرآن**. ترجمه سید جمال موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی.ت.
- ۴۱- ضیف، شوقی (?). **در اسارت فی الشعر العربی المعاصر**. چاپ پنجم. قاهره: داره المعارف بمصر. مکتبه الدراسات الادبیه. بی تا.
- ۴۲- عشقی، میرزاده. (۱۳۵۰). **کلیات مصور میرزاده عشقی**. به کوشش علی اکبر مشیرسلیمی. تهران: امیرکبیر.
- ۴۳- عظیمی، میلاد. (۱۳۸۷). **من زبان وطن خویشتم**. چاپ اول. تهران: سخن.
- ۴۴- علی بابایی، یحیی. (۱۳۸۳). **عوامل مؤثر بر وحدت نخبگان**. چاپ اول. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- ۴۵- فتوحی، محمود. (۱۳۷۵). **شکل گیری رئالیسم ایرانی**. در [کنفرانس بین المللی جایگاه زبان و ادبیات فارسی در بنگلادش] ۶-۷ خرداد ۱۳۷۵. ۲۶-۷. ۲۰۰۶ دانشگاه داکا بنگلادش.
- ۴۶- فرخی یزدی، محمد. (۱۳۶۳). **دیوان فرخی یزدی**. به اهتمام حسین مکی. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.



- ۴۷- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸). **دیوان فرخی یزدی** . به کوشش . حسین مسرت . چاپ اول . یزد: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد.
- ۴۸- فورست، لیلیان. (۱۳۸۵). **رومانتیسم**. ترجمه مسعود جعفری. چاپ چهارم. تهران: مرکز.
- ۴۹- قائد، محمد. (۱۳۷۷). **میرزاده عشقی**. تهران: طرح نو.
- ۵۰- کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۷۹). **اقتصاد سیاسی ایران**. ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیز. چاپ هفتم، تهران: نشر مرکز.
- ۵۱- کسروی، احمد. (۱۳۱۹). **تاریخ مشروطه ایران** . تهران: تابان.
- ۵۲- گلدمن، لوسین. (۱۳۸۲). **نقد تکوینی**. ترجمه محمد تقی غیاثی. تهران: نگاه.
- ۵۳- محمدی، حسنعلی . (۱۳۷۵) . **شعر معاصر ایران از بهار تا شهریاری** . جلد ۱، چاپ ۳ . تهران: ارغنون.
- ۵۰- محمدی، غلامرضا و حسین مسرت . (۱۳۷۸). **شاعر لب دوخته** . چاپ اول . یزد: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد.
- ۵۴- مسرت، حسین . (۱۳۸۴) . **پیشوای آزادی** . چاپ اول . تهران: رهنما.
- ۵۵- مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۲) **تاریخ ایران زمین (از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه)**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات اشراقی.
- ۵۶- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). **پیرامون انقلاب اسلامی**. چاپ بیست و چهارم، تهران: صدرا.
- ۵۷- معین، محمد. (۱۳۷۱). **فرهنگ فارسی**. چاپ هشتم، ج اول، تهران: امیرکبیر.
- ۵۸- ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۷۶). **سیری در نظریه های انقلاب**. چاپ دوم. تهران: نشر قومس.
- ۵۹- ملائی توانی، علیرضا . (۱۳۸۱) . **مشروطه و جمهوری** . چاپ اول . تهران: گستره.
- ۶۰- میراحمدی، مریم . (۱۳۷۱) . **پژوهشی در تاریخ معاصر ایران** . چاپ سوم . مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۶۱- میرانصاری، علی. (۱۳۸۶). **نمایش نامه های میرزاده عشقی**. تهران: طهوری.
- ۶۲- ولک، رنه. (۱۳۷۹). **تاریخ نقد جدید**. ترجمه سعیدارباب شیرانی. جلد ۲. چاپ ۲. تهران: نیلوفر.
- ۶۳- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۷۳). **چون سبویی تشنه**. تهران: جامی.
- ۶۴- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.

۶۵-هادیان، ناصر(۱۳۷۵). *نظریه ندا اسکاچپول و انقلاب اسلامی ایران*. فصلنامه راهبرد. شماره ۹، ص ۱۳-۱.



ژرف، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی